



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه مطالعات
امنیت و پیشرفت
I.S.D.S

محاسبات راهبردی کشورهای جنوب خلیج فارس

در مواجهه با تقابل ایران و رژیم صهیونیستی

ابراونگار ۱۷۸ | مرداد ۱۴۰۴

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت

پژوهشکده ابرار معاصر تهران



**محاسبات راهبردی کشورهای جنوب خلیج فارس
در مواجهه با تقابل ایران و رژیم صهیونیستی**
ابراونگار ۱۷۸

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت
پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
۱۴۰۴

محاسبات راهبردی کشورهای جنوب خلیج فارس در مواجهه با تقابل ایران و رژیم صهیونیستی
تدوین و انتشار: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تاریخ انتشار: مرداد ۱۴۰۴

تلفن و دورنگار: ۸۸۹۱۲۴۳۶-۸۸۹۰۱۹۵۷

نشانی اینترنت: www.tisri.org

تیراژ: محدود

خلاصه مدیریتی

- تقابل بی‌سابقه ایران و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵، با واکنش پیچیده و چندلایه کشورهای عربی خلیج فارس مواجه شد. این کشورها، گرچه به‌ظاهر از درگیری فاصله دارند، در عمل به‌شدت تحت تأثیر تحولات امنیتی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی این بحران قرار گرفته‌اند.

- مواضع رسمی دولت‌های جنوب خلیج فارس شامل محکومیت حمله رژیم و دعوت به خویشتنداری بود، اما در سطح عملی، نوعی تعامل پنهانی و موازنه‌سازی میان دو طرف درگیر مشاهده شد. در کنار دیپلماسی آشکار، برخی دولت‌ها از مسیرهای غیررسمی، هم با ایران در تماس بودند و هم با رژیم صهیونیستی در سطح امنیتی همکاری داشتند.

- محاسبات راهبردی این کشورها نشان می‌دهد که هیچ‌یک خواهان پیروزی کامل یا فروپاشی طرف مقابل نیستند. تهران ضعیف اما پابرجا و تل‌آویو مهارشده، دو مؤلفه کلیدی در سناریوی مطلوب آن‌هاست. در این چهارچوب، کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس می‌کوشند در حاشیه امن بمانند، ضمن اینکه نقش میانجی فعال و بازیگر متوازن را ایفا کنند.

- از منظر امنیتی، نزدیکی جغرافیایی به ایران و حضور پایگاه‌های غربی، آسیب‌پذیری این کشورها را افزایش داده است. همچنین، بی‌ثباتی می‌تواند پروژه‌های کلان اقتصادی همچون چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی را تهدید کند.

- در حوزه دیپلماسی، جنگ اخیر روند عادی‌سازی با رژیم را تا حدی کند و پرهزینه ساخته است. افکار عمومی عربی پس از جنگ، بیش از گذشته

ضدصهیونیستی شده و حمایت از ایران در برخی موارد افزایش یافته است. دولت‌هایی مانند عربستان اکنون پیش‌شرط‌هایی چون تشکیل دولت فلسطینی را برای ادامه عادی‌سازی مطرح کرده‌اند.

- در مجموع، کشورهای خلیج فارس به جای ائتلاف‌سازی مطلق، رویکردی توازن‌محور، واقع‌گرایانه و فرصت‌طلبانه را در پیش گرفته‌اند. آن‌ها می‌کوشند در میانهٔ تقابل دو دشمن تاریخی خود، نه تنها از آسیب مصون بمانند، بلکه با ایفای نقش دیپلماتیک، موقعیت ژئوپلیتیکی و اقتصادی خود را تقویت کنند. رویکردی که می‌توان آن را «فرسودگی محاسبه‌شده ایران، بدون فروپاشی نهایی» نامید.

مقدمه

منطقه غرب آسیا طی ماه‌های اخیر، شاهد یکی از شدیدترین و بی‌سابقه‌ترین مراحل تنش نظامی میان دو بازیگر محوری منطقه (جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی) بوده است. این رویارویی فراتر از یک درگیری نظامی معمول بود؛ چرا که نخستین بار زیرساخت‌های هسته‌ای، فرماندهان عالی‌رتبه و مراکز نظامی حساس ایران هدف مستقیم حملات هوایی تل‌آویو قرار گرفتند، و تهران نیز با شلیک صدها موشک بالستیک و پهپاد، یکی از گسترده‌ترین واکنش‌های خود در تاریخ را رقم زد.

در حالی که فضای بین‌المللی آکنده از نگرانی نسبت به گسترش شعله‌های این تقابل به جنگی منطقه‌ای یا حتی جهانی بود، نگاه تحلیل‌گران به سمت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در منطقه معطوف شد. این کشورها، با وجود آنکه در ظاهر از تنش دور مانده‌اند، درواقع، خود را بر لبه پرتگاهی می‌دیدند که هرگونه لغزش آن می‌توانست پیامدهای ژرفی بر امنیت، ثبات اقتصادی و معادلات ژئوپلیتیک‌شان داشته باشد.

برای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، این جنگ از حیث دیگری نیز اهمیت داشت: هر دو طرف درگیر ذهنیت تاریخی و امنیتی آنان، جایگاه «دشمن بالقوه» داشته‌اند. ایران با گستره نفوذ منطقه‌ای خود در عراق، سوریه، لبنان و یمن و با اتکای ایدئولوژیک به شعارهای انقلاب اسلامی، تهدیدی بنیادین برای نظام‌های پادشاهی سنتی در خلیج فارس تلقی شده

است. در سوی دیگر، رژیم صهیونیستی با سابقهٔ منازعه عربی-اسرائیلی، با اشغال سرزمین فلسطین، و با تلاش برای تبدیل شدن به قدرت بلامنازع منطقه‌ای، برای بسیاری از دولت‌ها و ملت‌های عربی، تجسم «دیگری متخاصم» باقی مانده است—حتی اگر عادی‌سازی روابط با آن در سال‌های اخیر گسترش یافته باشد.

از این‌رو، سایه تنش میان این دو نه فقط یک تقابل نظامی دور از مرزهای خلیج فارس است، بلکه برخوردی میان دو دشمن تاریخی نظام‌های عربی محسوب می‌شود، که در آن هر پیروزی یا شکست، توازن منطقه‌ای را به‌نحوی بنیادی دستخوش تغییر می‌سازد. مسئله اصلی برای این کشورها نه حمایت قاطع از یک طرف و دشمنی صریح با طرف دیگر، بلکه تلاش برای حفظ توازن قدرت، پیشگیری از فروپاشی یک‌جانبه یکی از دو طرف، و جلوگیری از سیطرهٔ کامل طرف دیگر است. در همین زمینه است که پرسش‌های اصلی نوشتار حاضر شکل می‌گیرد: چه متغیرهایی در مطلوبیت یا نامطلوبیت تشدید تقابل میان ایران و رژیم برای کشورهای خلیج فارس اثرگذارند؟ آیا این کشورها از بروز این تنش‌ها منتفع می‌شوند؟ و سناریوی مطلوب آنان از این نزاع چیست؟

۱. مواضع کشورهای خلیج فارس نسبت به جنگ اخیر تهران و تل‌آویو

در پی آغاز عملیات گستردهٔ رژیم صهیونیستی علیه ایران در ژوئن ۲۰۲۵، واکنش‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، ترکیبی از مواضع دیپلماتیک رسمی مبتنی بر «نفی تنش» و اقدامات پنهانی مبتنی بر «موازنه‌سازی» بود. این واکنش‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که رویکرد کشورهای خلیج فارس در برابر

بحران، نه حاصل نگاه ایدئولوژیک یا احساسی، بلکه مبتنی بر منطق محافظه‌کارانه‌ی حفظ منافع و ثبات منطقه‌ای است.

۱-۱. اجماع رسمی: محکومیت رژیم، دعوت به خویشتنداری

در اولین روزهای پس از حملات هوایی تل‌آویو به تأسیسات نظامی و هسته‌ای ایران، وزارتخانه‌های خارجه تمامی شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس بیانیه‌هایی صادر کردند که در آن حملات رژیم را «تجاوز آشکار» توصیف کرده و خواستار خویشتنداری و بازگشت به مسیر مذاکرات شدند. سعودی‌ها، در بیانیه‌ای کم‌سابقه، ایران را «کشور برادر»^۱ خواندند و نسبت به نقض حاکمیت ملی آن هشدار دادند (العربیة؛ ۲۰۲۵).

دولت‌های امارات، قطر، عمان و کویت نیز در بیانیه‌هایی جداگانه خواستار احترام به اصول حقوق بین‌الملل و اجتناب از حمله به تأسیسات هسته‌ای شدند (نون بوست، ۲۰۲۵). این مواضع، علاوه بر صدور بیانیه‌های رسمی، در سطح تماس‌های دوجانبه نیز بازتاب یافت؛ از جمله تماس تلفنی میان ولیعهد سعودی و رئیس‌جمهور ایران، و نیز رایزنی‌ها میان مقامات اماراتی، قطری و ایرانی جهت جلوگیری از گسترش بحران.

امارات، که روابط عمیق‌تری با تل‌آویو دارد، در عین صدور بیانیه محکومیت، به‌صورت فعال در تلاش بود از دوقطبی‌سازی شدید منطقه جلوگیری کند. قطر، با وجود عدم عضویت در پیمان ابراهیم، کوشید خود را به‌عنوان میانجی بالقوه معرفی کند. عمان نیز از طریق دیپلماسی آرام خود، پیامی آشکار در

۱. متن اصلی بیانیه: "تعرب المملكة العربية السعودية عن إدانتها واستنكارها الشديد للاعتداءات الإسرائيلية السافرة تجاه الجمهورية الإسلامية الإيرانية الشقيقة التي تمس سيادتها وأمنها وتمثل انتهاكاً ومخالفة صريحة للقوانين والأعراف الدولية.

حمایت از بازگشت به توافق هسته‌ای و حل و فصل دیپلماتیک بحران صادر کرد.

۱-۲. رسانه‌های رسمی و دوگانگی پیام‌ها

رسانه‌های رسمی کشورهای خلیج فارس نیز بازتاب‌دهنده نوعی سردرگمی تاکتیکی بودند. در حالی که شبکه‌هایی چون «العربیه» و «اسکای نیوز عربی» با تمرکز بر خسارات واردشده به زیرساخت‌های ایرانی، سعی در پررنگ کردن موفقیت عملیات‌های رژیم داشتند، الجزیره قطر کوشید با روایت دوطرفه، فضای تحلیلی‌تری ایجاد کند (Valente, 2025). این شکاف در روایت رسانه‌ای، هم بازتاب‌دهنده تفاوت در میزان نزدیکی یا فاصله‌گذاری با رژیم صهیونیستی در میان دولت‌های خلیج فارس است، و هم نشانه‌ای از تردید راهبردی آن‌ها در خصوص چگونگی مواجهه با بحرانی است که می‌تواند پیامدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی عمیقی داشته باشد.

۱-۳. مواضع بازیگران کلیدی

موضع عربستان سعودی، به‌عنوان بازیگر اصلی جهان عرب، پیچیده‌تر از سایرین بود. ریاض در یک‌سو با تقبیح رژیم، از تمایلات داخلی برای احیای روابط با تهران بهره گرفت، و در سوی دیگر، با آمریکا در سطح اطلاعاتی و امنیتی در تماس بود. امارات متحده عربی، در حالی که خواستار خویشتنداری شده بود، تماس‌های پنهانی خود را با تل‌آویو ادامه داد (بهاء الدین، ۲۰۲۵). قطر و عمان نیز با توجه به روابط سنتی با تهران، تلاش کردند به‌عنوان واسطه‌های منطقه‌ای مطرح شوند. به‌ویژه قطر که در گذشته در پرونده‌های میانجی‌گری ایران و آمریکا نقش داشت، در این مقطع نیز پویایی دیپلماتیک قابل توجهی نشان داد.

۲. محاسبات استراتژیک و مطلوبیت‌ها: تهران ضعیف، تل آویو مهار

شده

در مواجهه با بحران ایران و رژیم صهیونیستی، کشورهای خلیج فارس به جای اتخاذ مواضع یک‌جانبه، در پی یافتن سناریویی هستند که کمترین هزینه و بیشترین سود راهبردی را برای آن‌ها به همراه داشته باشد. این محاسبات نه تنها به منازعه جاری، بلکه به نظم آینده منطقه مربوط می‌شود. پرسش محوری این است: چه سناریویی از تقابل تهران و تل آویو برای این کشورها مطلوب‌تر است؟

۲-۱. ایران ضعیف اما پابرجا: کشورهای خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، امارات و بحرین، همواره از گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران در یمن، عراق، لبنان و سوریه بیم داشته‌اند. از منظر این کشورها، ایران اکنون ضعیف‌تر از دهه‌های اخیر است و این موضوع فرصتی را برای کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی فراهم کرده تا مطمئن شوند ایران هرگز به سطح تهدید قبلی خود باز نمی‌گردد. این وضعیت به ایران فرصت می‌دهد تا به جای تمرکز بر خارج، به داخل خود بپردازد.

با این حال، آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که فروپاشی کامل ایران یا نابودی توان بازدارنده‌اش می‌تواند منطقه را با دو پیامد خطرناک مواجه سازد:

اول، خلأ راهبردی در منطقه، که با توجه به تضعیف محور مقاومت و پایان حضور ایران در محورهای مهم منطقه‌ای، می‌تواند زمینه‌ساز سیطره یک‌جانبه تل آویو و متحدان غربی‌اش گردد؛ اعراب خلیج فارس در چهارچوب نظم آمریکایی در منطقه بازی می‌کنند، اما آن‌ها به خوبی می‌دانند که تضعیف حداکثری ایران، به معنای برتری طلبی رژیم در منطقه خواهد بود. کنشگری رژیم نیز نشان می‌دهد که به حداقلی‌ترین شرایط قانع نیست.

دوم، بی‌ثباتی شدید در مرزهای شرقی خلیج فارس می‌تواند پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای، از جمله چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی یا جاه‌طلبی‌های اقتصادی ابوظبی را تهدید کند.

از طرفی دیگر، ایران با وجود ضربه‌ای که متحمل شده است، همچنان قدرت قابل‌ملاحظه‌ای دارد و هزاران موشک و پهپاد دارد که از منظر کشورهای عربی خلیج فارس این موضوع می‌تواند برای آنها واجد تهدید باشد. از این رو، مطلوبیت کشورهای خلیج فارس نه در نابودی ایران، بلکه در ضعف کنترل‌شده آن نهفته است؛ ایرانی که نتواند توسعه نفوذ منطقه‌ای‌اش را ادامه دهد، اما همچنان بتواند در موازنه منطقه‌ای ایفای نقش کند و مانع از تبدیل تل‌آویو به قدرت مطلق غرب آسیا شود.

۲-۲. تهدید مشترک اما همزیستی اجباری: در گفتمان امنیتی اعراب خلیج فارس، ایران تهدیدی بلندمدت و تاریخی تلقی می‌شود، کشورهای منطقه خلیج فارس «تهدید ایران را در درجه اول از دریچه امنیت رژیم» می‌بینند، نه از طریق ملاحظات متعارف‌تر موازنه قوا. به عبارتی بهتر، حتی تهدید «خارجی» منبعث از ایران، از جهات مهمی برای اعراب خلیج فارس داخلی است. بسیاری از کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس، ایران را در درجه اول به عنوان یک چالش سیاسی برای اقتدار داخلی خود می‌بینند، زیرا از منظر آنها، جمهوری اسلامی ایران توانایی تضعیف اقتدار طبقه حاکم در این کشورها را دارد (Goldman and et al, 2013).

اما هم‌زمان، تل‌آویو نیز به‌عنوان تهدیدی بالقوه دیده می‌شود که در صورت حذف ایران، می‌تواند هژمونی منطقه‌ای خود را گسترش دهد و بر ترتیبات امنیتی منطقه مسلط شود. به تعبیر یاسمین فاروق، پژوهشگر مؤسسه کارنگی، برخی دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس، از جمله امارات،

رژیم را به مثابه «شریکی تکنولوژیک و امنیتی» پذیرفته‌اند، اما همچنان از نیت‌های راهبردی آن در منطقه بیم دارند، به‌ویژه در زمینه انحصار توان هسته‌ای، دخالت در بازسازی نظم منطقه‌ای و بی‌اعتنایی به مطالبات فلسطینیان (الحدیثی، ۲۰۲۵). بر همین اساس، افکار عمومی و نخبگانی در کشورهای خلیج فارس کنشگری رژیم در منطقه را نگران‌کننده در نظر می‌گیرند. در همین راستا، یک دیپلمات عرب حمله رژیم را «به طرز غیرقابل بخشی بی‌ملاحظه» توصیف کرد و نگرانی خود را در مورد پیامدهای آن برای امنیت و ثبات در غرب آسیا ابراز داشت. یک مقام ناشناس خلیج فارس نیز در میانه جنگ ۱۲ روزه گفت که «به نظر می‌رسد که این [حملات] کاملاً در غزه، لبنان، سوریه و اکنون ایران -لجام‌گسیخته است» (۱۶۵۱۶۵، ۲۰۲۵).

۳-۲. اقتصاد: بازی دوگانه نفت و ثبات

از دیدگاه اقتصادی، تضعیف ایران و اعمال مجدد تحریم‌های بین‌المللی علیه آن می‌تواند به معنای افزایش قیمت نفت و افزایش سهم صادرات کشورهای خلیج فارس باشد. سعودی‌ها و اماراتی‌ها در کوتاه‌مدت از این وضعیت سود می‌برند و از بازگشت خود به موقعیت تأمین‌کننده قابل اعتماد انرژی برای غرب استقبال می‌کنند. با این حال، آنان به‌خوبی می‌دانند که ادامه‌دار شدن بحران یا گسترش جنگ می‌تواند معکوس عمل کند و اولاً، اعتماد سرمایه‌گذاران بین‌المللی را تضعیف نماید؛ ثانیاً، بازار انرژی را دچار نوسانات مخرب و بلندمدت سازد؛ ثالثاً، روند تنوع‌بخشی اقتصادی و توسعه پایدار را مختل کند. به همین دلیل، افزایش کوتاه‌مدت قیمت انرژی برای آن‌ها مطلوب است، اما بی‌ثباتی فراگیر خیر.

۴-۲. سناریوی مطلوب: تداوم تقابل مهار شده

از مجموعه شواهد چنین برمی‌آید که سناریوی مطلوب برای بسیاری از

دولت‌های خلیج فارس، نه پایان کامل بحران و نه جنگ تمام‌عیار، بلکه تداوم یک تنش مهار شده است. درواقع، درحال حاضر مطلوب‌ترین نظم منطقه‌ای برای اعراب خلیج فارس، تقابل میان ایران و رژیم صهیونیستی در چهارچوب یک توازن است که طی آن هیچ یک از طرفین به پیروزی و برتری نرسد؛ چنانچه، عبدالعزیز بن بازن به عنوان یک تحلیل‌گر صاحب‌نظر سعودی در میانه جنگ ۱۲ روزه اذعان کرد که «نباید فراموش کنیم که مطابق با منطق توازن منطقه‌ای یک بازیگر خاص نباید به قیمت تضعیف بازیگر دیگر، غالب شود و قدرتش گسترش یابد» (رازن، ۲۰۲۵). به خصوص که کنشگری رژیم صهیونیستی در سال‌های بعد از ۱۹۴۸ به خوبی نشان می‌دهد که همواره در پی گسترش مرزهای جغرافیایی خود و همچنین برتری در زیرمنطقه خود بوده است. خاص‌تر اینکه، این گفتمان توسعه‌طلبی ژئوپلیتیکی علاوه‌بر تأثیرپذیری از تنگنای راهبردی رژیم در منطقه از باورهای مذهبی یهودیت نیز تأثیر می‌گیرد. مفهوم سرزمینی بودن در یهودیت، لایه دیگری به این گفتمان می‌افزاید. یهودیان باورهای عمیقی در مورد ارتباط خود با سرزمین دارند که عمیقاً بر تعاملات و ادعاهای آنها بر سر سرزمین‌های مورد مناقشه تأثیر می‌گذارد (Filipec, 2017).

ضمن اینکه، تضعیف حداکثری ایران می‌تواند به تغییر نقشه منطقه منجر شود. به نظر می‌آید که اعراب خلیج فارس از تغییرات نقشه‌ای در منطقه استقبال نکنند. محمود علوش، تحلیل‌گر برجسته در الجزیره، با آگاهی از این موضوع، اذعان می‌کند که «رژیم به دنبال آن است که جنگ با ایران را به فرصت خود تبدیل کند و به نیروی غالب در شکل‌دهی به خطوط کلی غرب آسیا جدید تبدیل شود. چنین سناریویی پیامدهای استراتژیک و ژئوپلیتیکی عمیقی برای کشورهای منطقه خواهد داشت، زیرا موفقیت رژیم در دستیابی

به اهدافش می‌تواند آزادی بیشتری برای تغییر شکل منطقه مطابق با دیدگاه خود به آن بدهد» (علوش، ۲۵۰۲). در نتیجه، کشورهای عربی خلیج فارس به خوبی می‌دانند که جاه‌طلبی رژیم برای گسترش ارضی، تحت تأثیر تعامل پیچیده‌ای از دکترین‌های امنیت ملی، مدیریت منابع، رویه‌های استعماری-مهاجرانی، اتحادهای بین‌المللی و باورهای مذهبی شکل گرفته است و فردای پیروزی رژیم بر ایران فردای امیدوارکننده و روشنی برای آنها نخواهد بود. در چنین شرایطی سناریوی مطلوب برای بسیاری از دولت‌های خلیج فارس تداوم یک تنش مهار شده است. زیرا:

- رژیم در این شرایط ایران را تحت فشار قرار می‌دهد و قدرت آن را تحلیل می‌برد؛

- ایران، همچنان دارای قدرت بازدارندگی است که جلوی یک‌جانبه‌گرایی رژیم را می‌گیرد؛

- و کشورهای خلیج فارس، در حاشیه‌ی امن، تماشاگر درگیری دو دشمن تاریخی خود می‌مانند و ضمن تقویت نقش دیپلماتیک، هزینه‌ای برای جنگ نمی‌پردازند. این همان چیزی است که می‌توان آن را «فرسودگی محاسبه‌شده ایران، بدون فروپاشی نهایی» نامید.^۱

۱. اعراب خلیج فارس این نگاه را راجع به ایران و عراق دهه ۱۹۸۰ نیز داشتند. درواقع، استراتژی کشورهای عربی خلیج فارس در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) در درجه اول ناشی از نگرانی‌های امنیتی و تمایل به مقابله با نفوذ ایران در منطقه بود. عربستان سعودی و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شور انقلابی ایران و تهدید بالقوه آن برای رژیم‌های محافظه‌کار سنی را تشخیص دادند و قاطعانه در حمایت از عراق موضع گرفتند. این اتحاد ناشی از ترس از این بود که موفقیت انقلاب ایران می‌تواند الهام‌بخش جنبش‌های مشابهی در داخل مرزهای آنها باشد و منجر به بی‌ثباتی داخلی شود. حمایت مالی از سوی کشورهای خلیج فارس عنصر حیاتی تلاش‌های نظامی عراق علیه ایران بود. اعراب خلیج فارس از طریق وام‌ها، کمک‌های مالی و کمک‌های نفتی به طور قابل‌توجهی در تلاش‌های جنگی عراق نقش

۳. پیامدهای تنش ایران و رژیم بر ترتیبات امنیتی و دیپلماسی منطقه‌ای خلیج فارس

شدت گرفتن تقابل نظامی و ژئوپلیتیکی میان ایران و رژیم صهیونیستی در ماه ژوئن ۲۰۲۵، نه فقط توازن میان دو قدرت رقیب را تحت تأثیر قرار داد، بلکه ساختار امنیتی و روندهای دیپلماتیک کشورهای جنوب خلیج فارس را نیز دستخوش تحولاتی چندلایه کرد. از آنجا که این کشورها در متن منازعه نیستند، اما در مدار اثرگذاری آن قرار دارند، پیامدهای جنگ از سطح فیزیکی تا ابعاد نمادین و نهادی در سیاست خارجی آن‌ها قابل رهگیری است.

۳-۱. ترتیبات امنیتی در وضعیت شکننده

کشورهای جنوب خلیج فارس، علی‌رغم تجهیز به سامانه‌های پدافندی پیشرفته و میزبانی ده‌ها هزار نیروی آمریکایی،^۱ به دلیل نزدیکی جغرافیایی به ایران و وابستگی راهبردی به بازیگران خارجی، در برابر پیامدهای جنگ بسیار

داشتند. این حمایت مالی منعکس‌کننده هدف جمعی کشورهای خلیج فارس برای حفظ تعادل و توازن منطقه‌ای و مقابله با آنچه که آنها به عنوان یک استراتژی تهاجمی ایران می‌دیدند، بود. در کنار این، کشورهای جنوب خلیج فارس با وجود حمایت از عراق، در مورد نتیجه جنگ نیز محتاط بودند. زیرا از منظر آنها، پیروزی قاطع هر یک از طرفین می‌توانست منجر به تغییر در تعادل قدرت منطقه‌ای شود و به طور بالقوه ثبات این کشورها را تضعیف کند. چنانچه صدام پس از آتش‌بس با ایران اقدام به حمله به کویت کرد. در نتیجه، روشن نبود که اگر صدام می‌توانست بر ایران غالب بشود، توسعه‌طلبی او تا چه حد می‌توانست منطقه را درگیر خود کند. بنابراین، کشورهای جنوب خلیج فارس به همان اندازه که از ناحیه ایران احساس تهدید می‌کردند؛ از عراق بعضی نیز هراس داشتند.

۱. تقریباً هشت پایگاه نظامی دائمی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس وجود دارد که در بحرین، عراق، کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی واقع شده‌اند. علاوه بر این، ارتش ایالات متحده از تأسیسات متعدد دیگری، چه موقت و چه دائم، در سراسر منطقه استفاده می‌کند. طبق گزارش شورای روابط خارجی، بیش از ۴۰,۰۰۰ سرباز آمریکایی در حال حاضر در غرب آسیا مستقر هستند.

آسیب پذیرند. تهدیدهایی که این کشورها با آن مواجه‌اند، در سه سطح قابل تحلیل است:

۳-۱-۱. تهدید مستقیم/امنیتی: تجربه حمله به آرامکو در سال ۲۰۱۹، هنوز در حافظه امنیتی سعودی‌ها زنده است. حال، با افزایش شدت درگیری ایران و رژیم، حملات تلافی جویانه‌ی ایران یا گروه‌های تحت حمایت آن همچون انصارالله، حشد الشعبی یا حزب‌الله به تأسیسات انرژی و نظامی خلیج فارس امری محتمل تلقی می‌شود.

۳-۱-۲. موقعیت جغرافیایی خطرناک: حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا در قطر، بحرین، کویت و امارات، این کشورها را به اهداف بالقوه برای هرگونه واکنش ایران تبدیل کرده است. تهران در بیانیه‌های رسمی هشدار داده است که هر کشوری که در حمله به ایران مشارکت کند یا خاک خود را در اختیار رژیم قرار دهد، هدف حمله قرار خواهد گرفت (Mishra, 2024).

۳-۱-۳. مخاطرات انرژی و اقتصاد: تنگه هرمز و باب‌المندب، که گذرگاه اصلی صادرات نفت و گاز این کشورهاست، در تیررس جنگ احتمالی قرار دارند. هرگونه بسته شدن یا تهدید این شریان‌ها، موجب اختلال در صادرات انرژی، کاهش رشد اقتصادی و زلزله در بازارهای مالی خلیج فارس خواهد شد.

۳-۲. مسیر عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی

پروژه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، که از زمان امضای توافق‌های ابراهیم در ۲۰۲۰ شتاب گرفت، در اثر تنش اخیر با دشواری‌های سیاسی و نمادین جدیدی مواجه شده است:

افکار عمومی عربی، به‌ویژه پس از جنگ غزه و عملیات‌های نظامی رژیم علیه ایران، بیش از پیش مواضع ضداسرائیلی و همدل با محور مقاومت را اتخاذ

کرده‌اند؛ نظرسنجی‌ها از افزایش مخالفت با رژیم صهیونیستی و حمایت از ایران در میان جوامع عربی حکایت دارد؛ یکی از بارزترین و ملموس‌ترین نشانه‌های این حمایت، پشتیبانی صریح کشورهای عربی و مسلمان از حملات سنگین نظامی ایران علیه رژیم بود. فراتر از محکومیت گسترده حملات صهیونیست‌ها به ایران در افکار عمومی عرب، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی مملو از پست‌های شاد از کاربران عرب شد که تصاویر شهرهای ویران شده رژیم صهیونیستی را با ویرانی‌های غزه مقایسه می‌کردند (Alwaght, 2025).

ترکی الفیصل، چهره برجسته و بانفوذ در سیاست عربستان سعودی که دیدگاه‌هایش مواضع غیررسمی دولت عربستان در مورد مسائل مختلف بین‌المللی نیز محسوب می‌شود، در بیانیه‌ای اذعان کرد که «در دنیایی عادلانه‌تر، آمریکا باید به جای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، آن بمب‌ها را بر روی تأسیسات هسته‌ای دیمونا در اسرائیل [رژیم صهیونیستی] می‌ریخت» (القدس العربی، ۲۰۲۵). این درحالی است که عربستان سعودی در سال‌های اخیر به شدت پیگیر ساخت نیروگاه‌ها و تأسیسات هسته‌ای بوده و اخذ امتیاز غنی‌سازی یکی از شروط مهم در مذاکرات عربستان با آمریکا بوده است. اکنون به نظر می‌رسد با توجه به تجاوزات یکجانبه رژیم صهیونیستی، عربستان به‌عنوان یک کشور مهم در منطقه خلیج فارس نگران موانع و اقدامات تجاوزکارانه مشابه تل‌آویو در آینده است.

از سویی دیگر عربستان سعودی که مذاکرات غیرعلنی با تل‌آویو را دنبال می‌کرد، اکنون رسماً خواستار ایجاد دولت فلسطینی پیش از هرگونه توافق با

رژیم شده است.^۱ این چرخش حداقلی نشان از حساسیت داخلی و منطقه‌ای به افراط صهیونیست‌ها در بهره‌گیری از قدرت نظامی دارد؛ ابوظبی و منامه نیز، با وجود استمرار روابط با تل‌آویو، در سطح نمادین مواضعی همدلانه با ایران اتخاذ کردند تا نارضایتی داخلی و منطقه‌ای را مدیریت کنند. بنابراین، ادامه تنش ایران و رژیم، روند عادی‌سازی را کند و مشروط ساخته است، به‌ویژه زمانی که رژیم صهیونیستی به‌عنوان عامل بی‌ثبات‌کننده‌ای در منطقه درک شود. در نتیجه، فضای افکار عمومی و نخبگانی در خلیج فارس حداقل در یک آینده میان‌مدت آمادگی پذیرش عادی‌سازی روابط را ندارد.

۳-۳. پرونده یمن و بازگشت نقش نیابتی ایران

جنگ ایران و رژیم، همچنین اثر غیرمستقیم اما قابل توجهی بر پرونده یمن و بازیگران درگیر در آن دارد:

انصارالله، به‌عنوان بازوی ایران در جنوب عربستان، در موضع انتظار تاکتیکی قرار گرفتند؛ با این حال، در صورت تداوم فشار حداکثری بر ایران، احتمال

۱. باوجودی که امکان عادی سازی روابط عربستان با رژیم منوط به حل مسأله فلسطین است، اما باید به این موضوع توجه کرد که تغییر در اولویت‌ها باعث شده است که عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای آن، با وجود اینکه به‌طور سنتی راهحل مناقشه اسرائیل-فلسطین بر اساس طرح صلح عربی را شرط یک راهحل جامع برای مناقشه بین جهان عرب و رژیم صهیونیستی قرار داده بودند، اکنون آمادگی نظری برای عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با تل‌آویو را نشان دهند. حتی وزارت خارجه عربستان سعودی موضع خود را در قبال تشکیل کشور فلسطین قاطع عنوان کرده است. به عبارت دیگر، عربستان سعودی مانند یک شرکت بزرگ است که تا پیش از این، بخش قابل توجهی از منابع و انرژی خود را صرف حمایت از یک پروژه قدیمی (مسئله فلسطین) می‌کرد که از نظر تاریخی برای آن مهم بود. اما با روی کار آمدن مدیریت جدید (محمد بن سلمان) و تغییر شرایط بازار (چالش‌های اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای)، این شرکت اکنون تمرکز اصلی خود را بر نوآوری، تنوع بخشیدن به محصولات (اقتصاد) و تقویت امنیت داخلی (منافع امنیتی) خود قرار داده است. اگرچه پروژه قدیمی همچنان اهمیت دارد، اما دیگر تنها اولویت نیست و برای رسیدن به اهداف جدید، شرکت حاضر است با شرکای جدیدی (رژیم) که می‌توانند در این مسیر کمک کنند، همکاری کند.

دارد یمن بار دیگر به صحنه حملات علیه عربستان و امارات تبدیل شود. از طرف دیگر، هرگونه تضعیف محور مقاومت یا مهار جمهوری اسلامی می‌تواند بر مذاکرات صلح در یمن اثر مثبت داشته باشد، زیرا تضعیف تهران ممکن است دست انصارالله را در میز مذاکره ببندد. به این ترتیب، پرونده‌هایی مانند یمن، مستقیماً از وضعیت ایران متأثرند، و هرگونه تغییر در توان مداخله‌گری ایران، بازتابی فوری در آن‌ها خواهد داشت.

۳-۴. دیپلماسی چندجانبه خلیج فارس: تلاش برای نقش واسطه

هم‌زمان با افزایش خطرات امنیتی و اقتصادی، کشورهای خلیج فارس تلاش کردند با افزایش تحرک دیپلماتیک، نقش واسطه در بحران ایفا کنند؛ عربستان با بهره‌گیری از بازسازی روابطش با تهران، تلاش کرد مسیری دیپلماتیک برای کاهش تنش بیابد؛ تماس‌های بن‌سلمان با رئیس‌جمهور ایران و وزرای خارجه چند کشور اروپایی در همین راستا ارزیابی شد. قطر با توجه به روابط سنتی‌اش با تهران و فاصله‌اش از پیمان ابراهیم، خود را نامزد اصلی میانجی‌گری میان غرب و ایران معرفی کرد. امارات نیز اگرچه متحد امنیتی رژیم به‌شمار می‌رود، اما سعی کرد رویکرد توازن‌گرایانه خود را حفظ کند و با هر دو طرف در تماس باشد. در مجموع، کشورهای جنوب خلیج فارس در تلاش‌اند بحران را به فرصت تبدیل کنند؛ یعنی با پررنگ کردن نقش خود به‌عنوان «مدیر بحران»، هم وزن دیپلماتیک خود را افزایش دهند و هم از تبدیل شدن به زمین بازی نیروهای متخاصم جلوگیری نمایند.

نتیجه‌گیری

بررسی مواضع، اقدامات و محاسبات کشورهای خلیج فارس در قبال جنگ اخیر میان ایران و رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که این کشورها در حال

پیگیری راهبردی مبتنی بر حفظ توازن منطقه‌ای، نه ائتلاف‌سازی قطبی یا جانب‌داری مطلق هستند. در واقع، بحران ژوئن ۲۰۲۵ برای کشورهای خلیج فارس یک آزمون راهبردی بود؛ آزمونی برای سنجش توان آن‌ها در حفظ موقعیت در مرکز تحولات منطقه‌ای، بدون گرفتار شدن در آتش جنگی که پیامدهای آن از کنترل خارج خواهد شد.

در این راستا، رفتار کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس در چند سطح قابل فهم است:

در سطح بیانیه‌های رسمی و تحرکات دیپلماتیک، آن‌ها با محکومیت حملات رژیم صهیونیستی، تلاش کردند تصویر خود را از موضع‌گیری مستقل و متوازن تقویت کنند؛ در سطح امنیتی و اطلاعاتی پشت‌پرده، برخی از این کشورها با ایالات متحده و حتی رژیم صهیونیستی همکاری داشتند تا در مهار ایران نقش‌آفرینی کنند؛ در سطح محاسبات راهبردی، آن‌ها از تضعیف ایران و افزایش نقش خود در بازار انرژی و ترتیبات منطقه‌ای استقبال کردند، اما از بی‌ثباتی فراگیر و برتری تل‌آویو بیم داشتند؛ و در سطح دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای، کوشیدند روایت‌هایی منعطف و چندلایه ارائه دهند که بتواند هم نگرانی‌های مردم را مدیریت کند و هم خطوط ارتباط با همه طرف‌ها را حفظ کند.

به این ترتیب، کشورهای جنوب خلیج فارس به‌جای بازیگری صرف در اردوگاه‌های متخاصم، ترجیح می‌دهند در مقام مدیران بحران و بازیگران مستقل منطقه‌ای ظاهر شوند. آن‌ها به دنبال آن نیستند که صحنه را به یکی از دو قطب قدرت ایران یا رژیم واگذار کنند، بلکه تلاش دارند در فضایی از توازن شکننده، موقعیت ژئوپلیتیک خود را تثبیت کرده و نقش خود را در طراحی نظم آینده منطقه ایفا کنند.

این راهبرد، گرچه تا حدی مؤثر بوده، اما بسیار پرهزینه و شکننده است. حفظ آن مستلزم مدیریت دقیق روابط با قدرت‌های جهانی، گفت‌وگوهای مستمر با همسایگان، و مهم‌تر از همه، پرهیز از تبدیل شدن به ابزار در خدمت پروژه‌های فرامنطقه‌ای است. به بیان دیگر، امنیت و پیشرفت جنوب خلیج فارس، نه در فروپاشی یکی از دو قدرت منطقه‌ای، بلکه در استمرار توازن و تقابل قابل مهار میان آنان نهفته است. این رویکرد، هرچند محافظه‌کارانه به نظر آید، اما در واقع، بازتابی از واقع‌گرایی ژئوپلیتیکی یک منطقه آسیب‌پذیر اما ثروتمند است، که در جستجوی «ثبات بدون سلطه» می‌کوشد.

منابع

۱. الحدیثی، ع. (۲۰۲۵). الخلیج بین ایران وإسرائيل.. بین الحیاد العلنی والانخراط الخفی. بازیابی از نون‌پوست: <https://www.noonpost.com/318007>
۲. العربیة. (۲۰۲۵). السعودية تدین الهجمات الإسرائيلية على إيران. <https://www.alarabiya.net/saudi-today/2025/06/13>
۳. القدس العربی. (۲۰۲۵). الأمير ترکی فیصل: فی عالم أكثر عدلاً كانت القاذفات الأمريكية ستقصف الترسانة النووية الإسرائيلية بدل إيران. القدس العربی. <https://B2n.ir/gd1631>
۴. بهاء‌الدین، ش. (۲۰۲۵). بین الأمن القومي والأمن الإقليمي ... بزوغ التهديدات وغياب الاستراتيجيات (قراءة فی ضوء الحرب الإيرانية - الإسرائيلية). مركز الحضارة للدراسات والبحوث. <https://B2n.ir/zj7318>
۵. رازن، ع. ب. (۲۰۲۵). هل تُقسَّم إيران؟. إيلاف: <https://elaph.com/Web/ElaphWriter/2025/06/1570283.html>
۶. علوش، م. (۲۰۲۵). طموح إسرائيل الخفی فی هجومها على إيران. الجزيرة نت. <https://B2n.ir/de5334>

۷. نون بوست. (۲۰۲۵). السعودية تدین الهجمات الإسرائيلية على إيران. نون بوست. <https://www.noonpost.com/317863>

۸. סרוגים. (2025). מדינות המפרץ: זה המחיר שישראל תשלם על התקיפה באיראן <https://www.srugim.co.il/1143767> דינות-הפרץ-זה-המחיר-שישראל-תשלם-על-התק.

9. Alwaght. (2025). How does Arab public opinion look at Israeli-Iranian war? <http://alwaght.net/en/News/266881/How-Does-Arab-Public-Opinion-Look-at-Israeli-Iranian-War??>

10. Filipec, O. (2017). Territoriality in Judaism and Islam: early concepts and modern application. *Studia Religiosa*, 50(3). <https://doi.org/10.4467/20844077sr.17.012.7745>

11. Goldman, Z. K. and Rapp-Hooper, M. (2013). Conceptualizing containment: the Iranian threat and the future of gulf security. *Political Science Quarterly*, 128(4), 589-616. <https://doi.org/10.1002/polq.12139>.

12. Mishra, S. (2024). Don't help Israel, or else: Iran's warning to Arab countries, US allies. NDTV. <https://www.ndtv.com/world-news/israel-iran-lebanon-dont-help-israel-or-else-irans-warning-to-arab-countries-us-allies-6771720>.

13. Valente, G. (2025). Arab media reactions vary widely following Israeli strike on Iran. *The Media Line*. <https://themedialine.org/top-stories/arab-media-reactions-vary-widely-following-israeli-strike-on-iran/>



«پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت» به منظور پاسخگویی به بخشی از نیازهای پژوهشی کشور در راستای تولید شناخت جامع از محیط امنیت ملی، پاسخگویی به نیازهای پژوهشی و مطالعاتی، انجام پژوهش‌های کاربردی و استقرار سیاست‌های پژوهش‌مبنا و تقویت فرآیند سیاستگذاری و حکمرانی کشور با رویکردی علمی و راهبردی تأسیس شد.

این مرکز در حال حاضر با چهار پژوهشکده «مطالعات راهبردی»، «ابرار معاصر تهران»، «مطالعات حکمرانی فرهنگی و اجتماعی» و «علوم و فناوری‌های نوظهور» در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیت بین‌الملل و فناوری‌های نوظهور مشغول به فعالیت است.